

در جواب به این همایش نوشته شد با تشکر از نقد دوستان

ضیاء صدرالاشرافی

=====

نقد همایش ملی جهان ایرانی: ماد و هخامنشی

چه جریان هایی و چه کسانی همایش " ماد و هخامنشی " راه انداخته اند؟ و چرا؟

اینهایی که این همایش را تدارک دیده اند، همگی از یک جریان فکری ناسیونالیستی سرچشمه گرفته اند که تحت عنوان "ایران شهری" معروف شده است. جریانی است کاملاً متکی به ناسیونالیسم افراطی، که برای اعلامیه جهانی حقوق

بشر و میثاق های آن، هیچ ارزشی قایل نیست. آخرین "متفکر" و رهبر این جریان، استاد دانشگاهی بنام

دکتر سید جواد طباطبایی بود که (دو سال پیش در آمریکا فوت کرد)، اوتمایلات چپی، قبل از "ایران شهری بازی اش" داشت و مترجم ناقص کتاب "لنین و فلسفه" لوئی آلتوسر، متفکر مارکسیست فرانسوی بود.

برگزارکنندگان و سخنرانان، اندیشه های کاملاً شوونیستی دارند و به شکل باورنکردنی، عرب ستیز و ترک ستیزاند.

اندیشه شان را بر عظمت تاریخی و باستان گرایی ایران پایه گذاری کرده اند... در واقع همان مکتب پان ایرانیستی قدیمی تحت زعامت محسن پزشکی پورهستند که او هم ادامه دهنده راه رضاشاهی در انحصار زبان (فارسی) و نژاد آریائی ادعائی نازیستی بود

که امروزه با ماسکی جدید، پا به عرصه ی سیاسی ایران گذاشته اند.

زبان فارسی را برترین و تنها زبان، برای تمامی ایرانیان میدانند. نه فقط زبانهای سایر مردمان ساکن این جغرافیا را به رسمیت نمی شناسند بلکه هیچ ارزشی برای آنها و فرهنگشان هم قایل نیستند و بیشتر از آن، برای نابودی آنها کمر همت بسته اند.

در حالیکه هم عربی و هم ترکی از نظر محتوا و نیز نظم گرامری، برتری آشکاری به زبان فارسی دارند با دویست فعل بسیط (نگاه کنید به: فارسی زبان عقیم از زنده یاد دکتر محمد رضا باطنی)

https://www.bbc.com/persian/arts/story/2008/06/080602_an-bateni-article

ابایی ندارند که عرب ستیز و تورک ستیز نامیده شوند چون موجودیت این دولیت مهم ایرانی را به رسمیت نمی شناسند و از آن دو احساس خطر می کنند.

پیروان و ستمپاتهای شان را بیشتر از میان اساتید دانشگاهها و دانشجویان علوم انسانی، به خصوص تاریخ انتخاب میکنند. در میان لایه هایی از سازمانهای فرهنگی حکومتی، همانند نهادهای برگزارکننده این همایش: (سازمان اسناد، کتابخانه ملی و موزه ملی ایران) و نیز وزارت ارشاد، وزارت علوم، پژوهشگاه میراث فرهنگی و سازمان گردشگری و... حضور دارند و بدین ترتیب از این امکانات استفاده، و از این طریق ارتزاق میکنند.

گفته میشود بعد از فوت سید جواد طباطبایی، اسفندیار رحیم مشایی (مُرشد و مشاور سابق احمدی نژاد) به شدت از این جریان، حمایت فکری و مالی میکند و حتی شایع است لیدری این جریان به اوست...

نظام حاکم که به ظاهر و بطور رسمی، مخالف خود را با این جریان اعلام کرده است اما تمامی شواهد و قراین نشان میدهند که در پشت پرده، نه فقط مانعی برای فعالیت آنها ایجاد نمی کند بلکه مجال تحرک بیشتر را برای آنها فراهم کرده است.

کافی است به تابلویی که سردر محل برگزاری همایش نصب شده است، نگاهی بیندازیم...

این همایش دارای دواشکال معرفتشناسی (اپیستمولوژیک) است. خطاهای معرفتشناسی قابل اصلاح نیستند:

خطای اول: (جهان ایرانی)؛ درانتساب به سرزمین ایران، به چه معناست؟

(۱) - در معنای درست و علمی آن، که دربرگیرنده تمام ساکنان آن سرزمین، از آغازنشین و شکار، تارسیدن به ده نشینی

وسپس شهرنشینی در ایلام در (۳۲۰۰ پیش از میلاد) یعنی پنج هزار و دویست سال پیش.

این سرزمینی را، از زمان سلطان یعقوب آق قویونلو (۱۴۵۰ تا ۱۵۰۱ میلادی) بعد، هم دولتمردان ما و هم پادشاهان همسایه ی ما (ایران اش) نامیدند (زیر نویس) / در این صورت تمدن های ایلام، گوتی، لولوبی، کاسی، ماننا، اورارتو، چرا فراموش شان شده است؟ از ماد (۷۱۵-۵۵۰ ق.م) و هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ ق.م) یعنی پایان عصر باستان چرا آغاز کرده اند؟ تنها عمر سلطنت ایلام (۲۵۶۰) سال بود (۲۵۶۰ = ۶۴۰ - ۳۲۰۰ ق.م).

کاسی ها پانصد سال بر بابل حکومت کردند در حالی که عمر حکومت مستقل ماد شصت و چهار سال بود: (۶۴ = ۵۵۰ - ۶۱۴ ق.م) / و عمر هخامنشی چنانکه اشاره شد دویست و بیست سال بود. (۲۲۰ = ۳۳۰ - ۵۵۰ ق.م)

اینکه چرا این تمدن های درخشان حذف شده اند، برای هراسان عاقل و اندیشمندی سوال برانگیز است. دیگران تاریخ جعلی برای خود درست می کنند

ولی گروهی در ایران، بنام ایران دوستی، تاریخ واقعی و قابل افتخار کشور خود را باتکیه بر (نژاد پرستی نازیستی آریائی، که بسبب موهوم بودن از نظر علمی به تاریخ سپرده شده) حذف می کنند.

(۲) - میرسیم به تعبیر دوم از (ایران و جهان منتسب به آن یعنی جهان ایرانی) که تعبیر (نازیستی / آریامهری) از (زبان فارسی و در رابطه با نژاد موهوم آریایی) است که ایرانی و ایران را، در نسبت به آن معنی می کنند.

تنها علمی که مقوله ی ("نژاد" و "گونه"): ("ریس" و "اسپس") را میتواند توضیح دهد علم ژنتیک است.

در سپتامبر سال دوهزار میلادی، گد ژنتیکی انسان (برآمده درشش میلیون سال پیش در آفریقا) را در شهر (لایپزیک) آلمان و در آمریکا و فرانسه باز کردند و معلوم شد انسان با چهار رنگ مختلف یک گونه (اسپس) است و نه نژاد (ریس)، زیرا می توانند از هم بارورشوند (مدعیان ما، میتوانند ژنهای خود را براحتی در آزمایشگاه مشخص کنند) / سگ نژاد است و دارای گونه های مختلف است که از هم بارور نمی شوند.

بنظر می رسد ارجاع شما برگزار کنندگان همایش به ماد و پارس (هخامنشی) پیروی محمد رضا شاه آریامهر ترک تبار است! مادر رضا شاه، خانم "نوش آفرین آیرملو"، از مهاجران ایل آیرملویی قفقاز یعنی از گرجستان به مازندران است.

پدر رضا شاه، "عباسعلی داداش بیگ" جزو بریگارد قزاق بود. ترک بودنش هم از نام و هم از شغلش (قزاق بودن) پیدا است مادر محمد رضا شاه هم خانم "تاج الملوک آیرملو" متولد باکو و مهاجر به اورمیه از همان ایل آیرملو است.

خانم فرح دیبا / پهلوی: مادر شاهزاده رضا هم، منتسب به خانواده دیبا (حاجی سید محققین از یاران شیخ محمد خیابانی و نماینده مردم تبریز در مجلس شورای ملی) بود.

تاریخ ایران را، از ماد و هخامنشی (پایان باستان) حساب کردن برای آنست که (کورش پس از بریدن سر مرده اش بدستور ملکه ماساژت ها تومیریس، کمی آسوده بخوابد!). آن مقبره هم استیل یونانی دارد و بنا به دخالت عقل در تاریخ، بعد از اسکندر میتواند ساخته شود!

ملکه تومیریس بخاطر کشته شدن تنها پسرش در جنگ کورش، وقتی برای انتقام، مرده کورش را سر می بُرد، آیا جنازه او را تحویل کموجیه میدهد تا در آن مقبره با استیل یونانی پس از دویست سال دفن شود!؟

اشکال یا خطای دوم معرفت شناسی برگزار کنندگان همایش: این دید (نژادی - زبانی یعنی نازیستی / آریامهری) دارای یک اشکال معرفت شناسی دیگر است و آن اینکه از بدشانسی نژاد پرستان وطنی، دو قبیله از شش قبیله ماد یعنی (بودی اوی) ها و (مُغ) ها که "دشت مُغان" در آذربایجان بنام آنها است، زبان شان همانند سومری، ایلامی، گوتی، ماننا و... عهد باستان و مثل ترکی، فنلاندی، کره ای، امروز، زبانی است التصاقی یا پیوندی (آگلوتی نی - تیو لانگ) / و نه مثل زبانهای هندواروپایی، یک زبان تحلیلی (آنالیتیک).

میتوانید در این موضوع به کتاب کم نظیر (در تاریکی هزاره ها، ص: ۱۲۴) و نیز مردم شناسی ایران (هنری فیلد ترجمه عبدالله

فریار، ص: ۱۵۷)، رجوع نمایید.

برخلاف برگزارکنندگان این جلسه، چون به اطلاع محمد رضا شاه (آریامهر) رسانیدند که دوقبیله ماد آریایی نیستند (زبان‌شان مثل ترکی بوده است) چون با (آریامهر بازی آن سلطان جمشید نشان بقول رستم التواریخ) ترک بودن دو قبیلهٔ ماد، جوردرنمی آمد، خورشید نژاد آریایی (آریامهر)، دستور داد تا کروات های گران قیمت (کریستین دیور) را که برای همهٔ میهمانان مرد سفارش داده بود، دوربریزند! چرا که دریکطرف "داریوش اول" یک مرد پارسی (هخامنشی)، و درطرف دیگرش، یک مرد، از مادهای (ناخالص از نظر نژادی!) وجود داشت (نقل از زنده یاد دکتر حبیب الله شریفی که یکی از آن کروات ها را بیادگار برداشته بود).

(زیرنویس): ایران، منظور کشور ایرانی است که پاد - شاهانش خود را، شاه ایران میدانند و مینامند. طبعاً (ایران شعرا) اعتبار علمی و تاریخی ندارد:

از جمله در شاهنامه، زابل، اهواز، کرمان، همانند مازندران، و مثل توران و روم، ایران نیست:

«چو دارا، ز کرمان، به ایران رسید/

دو بهراز بزرگان لشکرندید/

دو صد مرد برگزید اندر میان/

ز ایران و اهواز و از رومیان/

ز زابل به ایران، ز ایران به تور/

برای تو پیمودم این راه دور/

این مربوط به دارا و اسکندر بود

در مورد ساسانیان هم کردستان و گیلان و... جزو ایران نیست و شاهان ساسانی چون اردشیر بابکان و انوشیروان به آن جا ها لشکرکشی می کنند.

سخن را با کلمه قصاری به پایان میرسانم:

"فضیلت و رذیلت همیشه فردی است".

زیرا در میان تمام (رنگ ها، تبارها، ادیان، ایدیولوژی ها، فرهنگ ها، زبان ها، ملت ها)، انسانهای شریف و مدافع حقیقت، خوبی و عشق که طبعاً مخالف آزادی گشی، برابری ستیزی و ظلم و دروغ و نفرت هستند، وجود داشته و خواهند داشت و نیز در میان همه ی آن گروه ها که نام بُردم، افراد خود فروخته و پست و نژادپرست و خودمرکزبین، که یاران فکری و بازوان اجرایی تبعیض ها و ظلم ها شده اند، باز وجود داشته و خواهد داشت.

به امید پیروزی پیروان راه:

نیکی، حقیقت، زیبایی، عدالت، محبت و تسامح، بر طرفداران: بدی، دروغ، زشتی، ظلم، نفرت و مطلق بینی مدعیان، در معنای حافظی کلمه یعنی: غرقه در "جهل" و "خودپرستی".